

نکات در باب رسم الخط فارسی

مجتبی مینوی

این رساله کوتاه از آثار استاد که مانند روان شاد
مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۲ بهمن ۱۳۵۵) است.
هنگامی که در دانشکده حقوق دانشگاه
تهران در اوایل دهه پنجاه درس می خواندم،
گاه برای استفاده از محضر اساتید نامی، ساعاتی را
در دانشکده ادبیات حضور به هم رساندم و در
کلاس های مختلف شرکت می کردم. در سال
۱۳۵۱ این رساله به دستم افتاد که آن را استاد
مینوی تهیه کرده بود، چون تصور می کردم
در مجله «راهنمای کتاب» - شماره ویژه مینوی
- [سال ۲۰ شماره ۱-۲، فروردین، اردیبهشت
۱۳۵۶] به چاپ رسیده به آن رجوع کردم،
معلوم شد که استاد ایرج افشار نشانی این رساله
را به دست داده اما اشاره می کند که جزوهای
درسی است و به چاپ نرسیده است، سال ها
بعد متن آن در کتاب «مینوی برگستره ادبیات
فارسی» به اهتمام خانم ماه منیر مینوی، خواهر
وی، به چاپ رسید. چون در آنجا مقدمه
مرحوم مینوی حذف شده تجدید چاپ آن
همراه با توضیح مینوی در مجله «ایران شهر امروز»
که به این گونه مباحث توجه خواهد داشت
مناسب شمرده شد. استاد مینوی در مقدمه
کوتاهی که نوشته، از همکاران خود در تدوین
رسم الخط یاد کرده است.

سردبیر

سبب تهیه این رساله

به دعوت رئیس محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه معدودی
شامل خود آقای دکتر سیدحسین نصر و آقایان دکتر یحیی مهدوی، دکتر
مهدی محقق، دکتر زریاب، دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر ناصرالدین
شاه حسینی و اینجانب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی چند جلسه ای
را به بازرسی در باب مسأله شیوه نگارش بعضی کلمات در زبان فارسی
گذراندند، از جزوهای که سابقاً در همین موضوع در همان دانشکده تهیه

بنویسیم:

جناب عالی، حضرت عالی، وزارت
فرهنگ، دانشسرای عالی، نگاه داشتن،
عرض کردن، هیچ کس، هیچ گاه، هیچ
یک، آن را.

ننویسیم:

جناب عالی، حضرت عالی، وزارت فرهنگ،
خزانه داریکل، دانشسرای عالی، بانکملی،
نگاهدداشتن، عرض کردن، هیچکس،
هیچگاه، هیچیک، آنرا.

بنابراین کلمات "را"، "ای"، "هم"
(پیوند قیدی)، اعداد، "که"، "چه"
(صفت پرسشی و تعجبی) را نباید به
کلمات دیگر چسبانید.

بنویسیم:

کتاب را، آن کس، این زمان، مردی
که، در صورتی که، ای مرد، یک روز،
چه کنم، چه گویم، هم دیدم و هم
پسندیدم.

ننویسیم:

کتابرا، آنکس، اینزمان، مردیکه،
درصورتیکه، ایمرد، یکروز، چکنم،
چگویم، همدیدم و همپسندیدم.

یادآوری ۱. "چه" و "که" با "آن" و
"این" و "چنان" و "همچنان" ترکیب
میشود و پیوسته نوشته میشود، ولی
"است" هرگز به "که" متصل نمیشود.

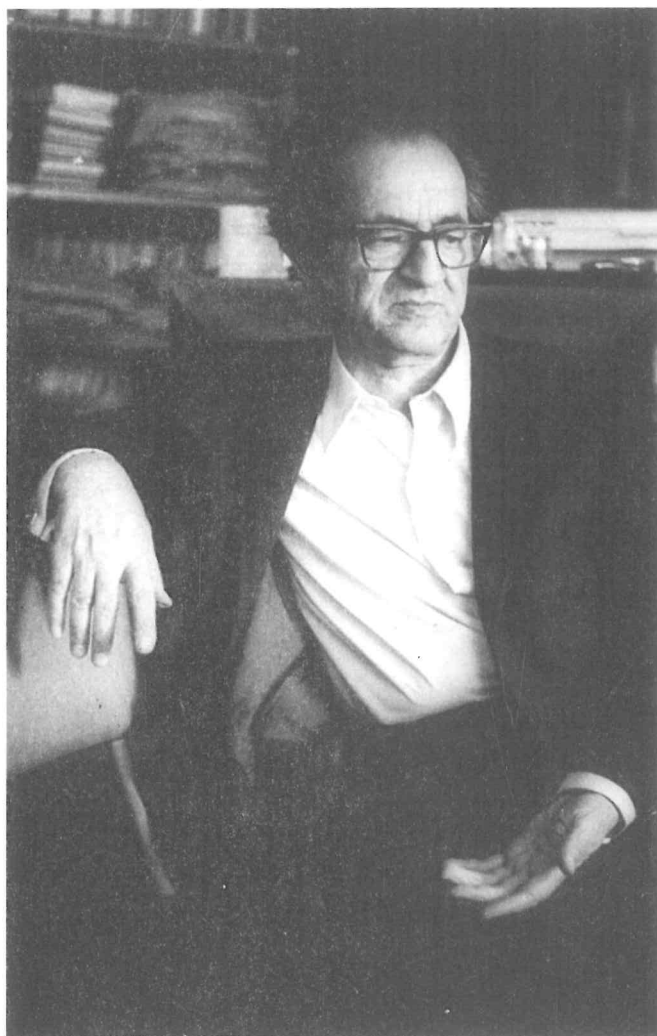
بنویسیم:

آنچه، آنکه، اینکه، چنانکه،
چنانچه، همچنانکه، درست است که،
این آن کتابی است که، آنست که.

ننویسیم:

آن چه، آن که، این که، چنان چه،
چنان که، همچنان که، درست است که،
این آن کتابی است که، آنست که.

(برای قواعد مربوط به "است" به
قاعده ۱۳ رجوع شود).



شده بود و آقایان دکتر ذبیح الله صفا، دکتر یحیی مهدوی، دکتر مصطفی
مقربی، و دکتر فرشیدورد در تدوین آن دخیل و سهیم بودند استفاده کرده در
باب قواعد و یادآوریها مذاکره کردند، بعضی را عیناً و برخی را با مختصر
تغییراتی پذیرفتند و نکات تازه‌ای نیز بر آنها افزودند و رساله به صورتی که
ملاحظه می‌فرمایند تدوین گردید.

امید می‌رود که ارباب قلم برای یکنواخت شدن شیوه نگارش و معین
شدن تکلیف کسانی که با خواندن و نوشتن سر و کار دارند از رعایت این
قواعد استنکاف نورزند.

آبان ماه ۱۳۵۱

مجتبی مینوی

نکات در باب رسم الخط

۱. حد و استقلال هر کلمه از لحاظ معنی و عمل دستوری آن حفظ
گردد، و هر کلمه مستقل جدا از کلمات دیگر نوشته شود.

یادآوری ۲. "تورا" و "که را" و "تواست" بصورت "ترا" و "کرا" و "تست" ممکنست نوشته شود.

۲. "ب" حرف اضافه معمولاً بصورت "به" جدا از اسم نوشته میشود. بنویسیم:

به خانه، به مدرسه، به لندن، به دین و به مذهب قسم.

بنویسیم: بخانه، بمدرسه، بلندن، بدین و بمذهب قسم.

یادآوری ۱. "ب" در "بد" که صورت دیگری از "به" است در مواردی مانند بدین، بدان، بدو، بدیشان، بدانان پیوسته نوشته میشود (در این حال "ب" از دال جدا نیست).

یادآوری ۲. "ب" در ابتدای افعال امر و مضارع که برای تأکید آورده میشود از نوع "ب" (حرف اضافه) نیست و باید به افعال متصل نوشته شود. رجوع شود به قاعده ۵.

یادآوری ۳. در تعبیّرات عربی "بغیر"، "بلا فصل"، "بلامعارض"، "بدون"، "مابازاء"، "بسم الله"، "بلافاصله"، "بلا تکلیف" و مانند اینها چون "ب" حرف جر عربی است و حرف اضافه فارسی نیست متصل به کلمه بعدی نوشته میشود.

۳. دو یا چند کلمه که از ترکیب آنها کلمه‌ای (نوع دستوری) تازه با مفهومی تازه غیر از مفهوم یکایک اجزاء ترکیب‌کننده پدید آمده باشد پیوسته به یکدیگر نوشته میشوند، مثل: اینجا، آنجا، اینجا، بهبود، بهداری، چیستان، جستجو، گفتگو، دوستدار، دوستکام، دانشگاه، شاهنامه، هیچکاره،

هیچمدان، نگهداری، یکشنبه، پنجشنبه، یکدیگر، خداکاسه "چکنم چکنم" به دست شما ندهد. هرگاه متصل نوشتن اجزای کلمه مرکب سبب اشتباه یا دشواری در خواندن کلمه بشود کلمات جدا از یکدیگر نوشته شود.

بنویسیم: عدالت شعار، شماتت ورزی، کین توزی، هم منزل، دانش آموز، جان آفرین، باستان شناسی، روان شناسی، شست و شو.

بنویسیم: عدالتشعار، شماتتورزی، کینتوزی، هممنزل، دانشاموز، جانافرن، باستانشناسی، روانشناسی، شستشو.

۴. پیشوندها و پسوندها همواره چسبیده به کلمه‌ای که با آن ترکیب میشود نوشته میشود. همدل، همراز، همنشین، همراهی، همصحبتی، بجاء، بخرد، بهوش، دانشمند، گلزار، نمکدان، بجز.

۵. پیشوندهای فعلی "ب"، "ن"، "م" باید پیوسته به فعل نوشته شود. بنویسیم:

بین، بدانم، نرود، مکن بنویسیم:

به بین، به دانم، نه رود، مه کن مگر در جایی که جنبه‌های مختلف را بخواهیم مورد تأکید قرار دهیم. نه می خورم و نه می نوشم، نه می آید و نه می رود، مه تو بادی و مه و یس و مه رامین.

۶. "می" و "همی" جدا از فعل نوشته می شود. بنویسیم:

می گوید، می رفتم، می انداخت، همی رفت و همی گفت. بنویسیم: میگوید، میرفتم، میانداخت، همیرفت و همیگفت.

۷. در ترکیبات عربی مستعمل در فارسی کلمات مستقل جدا جدا نوشته شود. بنویسیم:

ان شاء الله، من جمله، عن قریب، مع هذا، مع ذلك، علی هذا، علی حده، علی رغم. بنویسیم:

انشاء الله، منجمله، عنقریب، معهذا، معذلك، علیهذا، علیحده، علیرغم.

۸. "های غیرملفوظ" در کلمات مرکب و مشتق به جزء مابعد خود نمی چسبند و همچنین است در هنگامی که به "ها" جمع بسته شود.

بنویسیم:

دیوانه‌وار، حیل‌گر، علاقه‌مند، علاقه‌بند، گله‌مند، خانه‌ها، جامه‌ها، پیشه‌ور، بهره‌ور، نامه‌رسان.

ننویسیم:

دیوانه‌وار، حیل‌گر، علاقه‌مند، علاقه‌بند، گلمند، خانه‌ها یا خانه‌ها، جامه‌ها یا جامه‌ها، پیشه‌ور یا پیشه‌ور، بهره‌ور، نامه‌رسان یا نامه‌رسان. این قاعده بهیچ وجه شامل "های ملفوظ" یعنی کلماتی مثل ماهرو، ده‌ها، ماه‌ها، مه‌پاره، گر‌ها، فرمانده‌ها، فرماندهان، فرماندهی، و غیره نمی‌شود.

بنویسیم:

جامه‌ای قهوه‌ای پوشیده‌ای، خانه‌ای که خریده‌ای خانه‌شاهانه‌ایست، ساوه‌ای، زواره‌ای، آواده‌ای.

ننویسیم:

جامه نی، جامه بی، جامه، خانه ئی، خانه بی، خانه، شاهانه ئی، شاهانه بی، قهوه ئی، قهوه بی، زواره ئی، زواره بی، ساوه ئی، ساوه بی، ساوه.

۹. کلماتی که به "های غیر ملفوظ" ختم می‌شود هنگامی که صفت بگیرد یا اضافه شود بر روی "ه" همزه (یا سریای کوچک) گذاشته می‌شود.

بنویسیم:

خانه من، جامه سپید

ننویسیم:

خانه‌ی من، جامه‌ی سپید.

یادآوری. گاهی در شعر، بر حسب ضرورت وزن شعر، یای ساکنی بعد از کلمه مختوم به های غیر ملفوظ به لفظ درمی‌آید. در این موارد میتوان آن یای ساکن را به کتابت درآورد و مایه‌ی یا خانه‌ی نوشت. مثل:

اصل نفع و ضرر و مایه‌ی خوب و زشت و خیر و شر.
به خانه‌ی کهین در نیابد هرگز که خانه‌ی مهینستان جای درخور

۱۲. پیشوند "بی" در کلمات مرکب باید جدا نوشته شود، مثل بی وضو، بی نماز، بی یخ، بی ادب، بی هوش و حواس، بی نظم، بی ترتیب، فقط چند کلمه ایست که در آنها "بی" با کلمه بعدی چنان ترکیب شده است که کلمه تازه‌ای با معنای تازه و مستقل به وجود آمده است و آنها را باید متصل نوشت، مثل بیهوده، بیزار، بیخود (حرف بیخود زدن، از خود بیخود شدن)، بیدل، بیکاره، بیهوش شدن.

۱۰. های غیر ملفوظ چون غالباً "جانشین" ك in در فارسی قدیمتر است (یعنی بنده و خانه و نامه در پارسی بندک و خانک و نامك بوده است) هنگام چسبیدن کلمه به "ان" علامت جمع یا "ی" مصدری و یای نسبت، آن کاف اصلی جانشین "ه" میشود و بصورت گاف در میان دو مصوت حایل میگردد.

بنویسیم:

بندگان، زندگان، اندیشگان، خانگی، هفتگی، بندگی، زندگی.

ننویسیم:

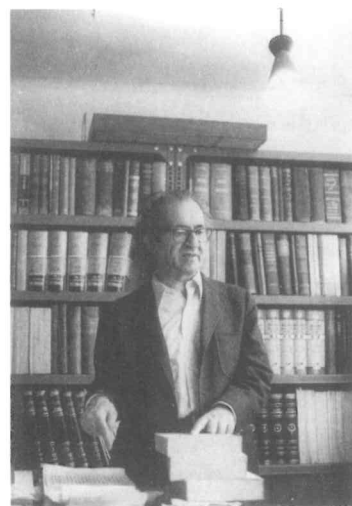
بنده گان، زنده گان، اندیشه گان، خانه گی، هفته گی، بنده گی، تیره گی.

۱۳. فعلهای ام، ای، ایم، اید، اند، و ضمیرهای ام، ات، اش، مان، تان، شان چون شبیه پسوند است اگر پس از صامت یا مصوت قرار گیرد به کلمه پیش از خود می‌چسبد، جز در مورد "ه" غیر ملفوظ و "او" بیان حرکت و آنجا که وصل کردن موجب التباس و اشکال در خواندن میشود. پاکم، خوبی، بزرگیم، دانشمندید، وطنپرستند، کتابم، اطاعت، زدیش، بی ادبیتان، کتابمان، خوشخوئید، خوشخوئیش، فرزانه‌ای، خانه ام، جامه تان، من همکار توام، ایشان هموطنان تواند، من کی ام، من قاضی ام، اینها حاجی اند.

یادآوری ۱. در شعر گاهی به ضرورت وزن کسره اضافه به ضمیر جمع (مان،

۱۱. کلمات مختوم به های غیر ملفوظ هنگامی که به یای خطاب و یای نکره یا وحدت متصل شود میان "ه" و "ی" الفی اضافه میشود که همزه یا همزه ملینه تلفظ میگردد.

یای نسبت در اتصال به کلماتی که مختوم به های غیر ملفوظ میشود به دو حال ممکنست درآید، گاهی گی تلفظ و نوشته میشود (مثل خانگی) و گاهی بصورت ای نوشته و تلفظ میگردد (مانند ساوه‌ای).



غیرملفوظ حذف نمی شود، مثل رفته است، بیچاره است. ولی اگر بعد از کلمه مختوم به های غیرملفوظ یای نکره و وحدت یا یای نسبت بیاید که با الف توام است همزه "است" حذف میشود و یاء به "ست" وصل میشود. خانه ایست بزرگ، دارای روزنه ایست بلند، صاحب آن مردی ساوه ایست.

۱۴. در کلمات اسماعیل، رحمان، اسحاق، ابراهیم، هارون، ملائکه، سماوات بهتر است الف را که به تلفظ درمیآید در کتابت نشان دهیم و همینطور که ذکر شده بنویسیم نه به صورت اسمعیل، رحمن، اسحق، ابرهیم، هرون، ملئکه، سموات.

۱۵. در کلمات داوود، کاووس، طاووس، سیاووش، لهاور، و امثال آنها که یک واو صامت و یک واو مصوت جمع شده است بهتر است که هر دو واو را در کتابت اظهار کنیم و همه را به دو واو بنویسیم.

۱۶. در فعلهائی که با مصوت (همزه مفتوح یا مضموم) آغاز میشود هر گاه پیشوند "ب"، "ز"، "م" درآید بین دو حرکت یک "ی" اضافه میشود. بیفتاد، نینداخت، نیوفتاد (=نیفتاد)، چه بیائی چه نیائی، میازار، دمی بیاسای، نوشتن این کلمات بصورت بافتاد یا بیافتاد، بانداخت یا بیانداخت، میافکن، بیانداز، مآزار، مآسای و امثال این درست نیست. اما اگر فعل با "ای" یا همزه مکسور شروع شود "ا" باقی میماند مانند بایستاد، مایست، باستاد (مخفف بایستاد)، نایستاد.

تان، شان) حذف میشود. در این صورت بهتر است حرف ساکن جدا نوشته شود. زن و کودکان شان بدین بارگاه بیاوردم و گنج و تخت و کلاه پیاده دوان شان بدین بارگاه بیاور کشان تا ببیند سپاه

یادآوری ۲. "است" که جزء این افعال است (رابط فعلی) هر گاه پس از کلماتی بیاید که به مصوت بلند (واو و الف و یا) ختم میشود و همزه آن در تلفظ ساقط شود در کتابت همزه را نمی نویسیم. داناست، نیکوست، باقیست، نیست، کیست، چیست.

مگر در جاهائی که متصل نوشتن "است" باعث دراز شدن کلمه و مشکل شدن کار خواندن شود مثل کشتیست، کشتنیست، سرشکستیست.

یادآوری ۳. پس از صامتها همزه ابتدای "است" بهتر است که بجا بماند. مثل مجبور است، خوشحال است، ولی ممکن هم هست در آنجا که همزه تلفظ نمیشود و حرف آخر کلمه از حروف متصله است دو کلمه را به یکدیگر وصل کرد، مثل آنست، کدامست، چنانست، این آن کتابست، اینست راه درست، این کتاب تست. همزه "است" پس از های

۱۷. "ة" (تای مربوطه) که در آخر کلمات عربی الاصل میآید اگر در فارسی "ت" تلفظ شود به صورت "ت" نوشته میشود. بنویسیم:

رحمت، زحمت، مناجات، مماشات، زکات، حیات، صلات (نماز)، مشکلات، تورات. ننویسیم:

رحمة، زحمة، مناجاة، مماشاة، زکوة، حیوة، صلوة، مشکوة، توریة. ولی اگر "ت" تلفظ نشود به صورت "های غیرملفوظ" نوشته میشود مانند اراده و غلبه. در این صورت هنگام گرفتن صفت و مضاف الیه و "ان" علامت جمع و "ی" نسبت و نکره و وحدت و مصدری همه قواعد "های غیرملفوظ" فارسی در مورد آنها رعایت میشود. سابقه خدمت، خالصه دولتی، علاقه ای ندارم، تو بی حوصله ای، مردی قاهره ای، کم حافظگی، جملگی، خمیگی، نظارگان، قلعه گیان.

۱۸. الفهای مقصور عربی که در آخر کلمات بصورت "ی" میآید در فارسی همان طور که تلفظ میشود یعنی با الف اگر نوشته شود بهتر است. بنویسیم:

اعلا، بلوا، تقوا، قوا، مبتلا، مصفا، مستثنا، و غیرها. ننویسیم:

اعلی، بلوی، تقوی، قوی، مبتلی، مصفی، مستثنی.

یادآوری ۱. این گونه الفها در اسمهای خاص عربی مستعمل در فارسی به پیروی از اصل با "ی" نوشته میشود. مصطفی، مرتضی، مجتبی، موسی، عیسی، یحیی، صغری، کبری. همچنین است در کلمات الی و علی و حتی که در فارسی بسیار بکار می رود، مخصوصاً در ترکیبات الی الآن، علی الله، حتی الامکان، حتی المقدور. دو کلمه مرکب اولتر و اعلیحضرت در فارسی بدین صورت مرسوم و متداول شده است و همین طور هم نوشته میشود نه اولتر و اعلاحضرت.

یادآوری ۲. اگر اسمهای مختوم به الف مقصوره صفت یا مضاف الیه یا پسوند بگیرد با الف نوشته میشود. یحیای برمکی، عیسای مسیح، مجتباتی، ولیکن "موسی دست" و "عیسی نفس" که در آنها شکل اصلی کلمه تغییر نمی کند، و ترکیبات عربی مثل منتهی الیه و مدعی علیه از این قاعده مستثناست.

۱۹. کلماتی که با مصوتهای بلند - "آ" و "او" ختم میشود اگر به پسوندها و اجزائی متصل شود که با مصوت بلند "ای" آغاز می گردد، مثل ایم، اید، یای نکره و خطاب و مصدری و نسبت، که در میان دو مصوت بلند حرفی ما بین همزه و "ی" افزوده میشود که آن را همزه ملینه می نامیم و بهتر است که همیشه آن را به صورت "ؤ" بنویسیم. دانائی، نیکوئی، سنائی، روشنائی، دانشجوئید، و غیره. در آئین و آئینه و بیائی و پائین و زانوئی و امثال آنها نیز از همین قاعده پیروی میشود.

۲۰. در کلماتی که از عربی داخل فارسی شده است و در آخر آنها همزه ای بعد از الف هست که غالباً فارسی زبانان آن را تلفظ نمی کنند بهتر است این همزه در نوشتن حذف شود، ولی نوشتن آن هم غلط نیست. بنابراین ابتداء، انقضاء، انشاء، اطباء، علما بهتر است از ابتداء، انقضاء، انشاء، اطباء، علماء. با این گونه کلمات اگر همزه را ننویسیم در هنگام اضافه شدن و صفت گرفتن به همان قاعده رفتار می کنیم که با کلمات فارسی الاصل مختوم به الف، یعنی پس از الف آنها "ی" آورده میشود. ابتدای کار، انقضای مدت، انشای روان، به استثنای فلان کس.

۲۱. همزه ساکن در وسط کلمه یا آخر کلمه پس از فتحه روی الف نوشته میشود. رأس، رأفت، مأمّن، تأثیر، مستأجر، خلا، ملا، مبدأ، منشأ.

۲۲. همزه متحرک در وسط کلمه اگر در میان فتحه و مصوت بلند مدی الف قرار گیرد به صورت مد در روی الف نوشته میشود. مأخذ، مأل، مأب، مأثر، لآلی، منشآت، مرآت. و اگر در میان فتحه و مصوت بلند واوی قرار گیرد روی واو نوشته میشود. مؤوف، رؤوف، مؤؤنت و اگر در میان فتح و

مصوت بلند یائی قرار گیرد روی مرکز "ؤ" نوشته میشود، رئیس، لنیم.

۲۳. همزه وسط و آخر کلمه اگر بعد از ضمه باشد خواه ساکن و خواه متحرک باشد روی واو نوشته میشود. رؤیت، لؤلؤ، مؤمن، سؤال، فؤاد، مؤذن، رؤسا، رؤوس، شؤون.

۲۴. همزه آخر کلمه بعد از حرف صامت یا مصوتهای بلند واوی و یائی جدا و پس از آخرین حرف نوشته میشود. جزء، شیء، بطاء، سوء، بطیء.

۲۵. همزه وسط کلمه اگر ماقبلش حرف صامت ساکن باشد (ولو یای صامت ساکن) متابعت از حرکت خود می کند، مثلاً مفتوح در بالای الف نوشته میشود مثل جرأت، مسأله، نشأه، هیأت، مکسور بر روی مرکز یاء نوشته میشود مثل اسئله، مضموم بالای واو نوشته میشود مثل مرؤوس. همزه وسط هرگاه پس از مصوت بلند الفی باشد اگر مفتوح باشد به صورت همزه جدا نوشته میشود، مثل ماشاءالله، ان شاءالله، قراءت، براءت، دناءت، اگر ماقبل همزه مفتوح و خود آن هم مفتوح باشد بالای الف نوشته میشود، مثل تأسف و تأثر، اگر ماقبل همزه مکسور باشد و خود آن مفتوح باشد روی کرسی یاء نوشته میشود. لئام، سیئات، توطئه، اگر ماقبل همزه مصوت بلند الفی باشد و خود همزه مکسور باشد روی کرسی یاء نوشته میشود. قائل، خائن، رسائل، مصائب، کائنات، و هرگاه این همزه وسط بعد از مصوت بلند یائی واقع شده باشد باز بر مرکز یاء نوشته میشود.

خطیته.

تبصره. کلمات خارجی که به خط فارسی نقل می‌شود و در آنها صوتی شبیه به صوت همزه وجود دارد هر یک بر حسب شباهتی که به یکی از حالات همزه در کلمات فارسی سابق الذکر داشته باشد مشمول قاعده کتابت آن همزه خواهد شد. کاکاؤ، ماؤ ماؤ، لاؤوس، لاؤوست، ژوئن، ژئوس، تتاتر، رنالیست، ایدنال، سوتز، بوسونه، ناپلئون، اورلئان، نئاندرتال، تتولژی، ژئوفیزیک و نظایر آنها.

۲۶. تتوین مخصوص زبان عربی است و در کتابت آن سیره جاریه ایرانیان اهل قلم این بوده است که به قاعده کتابت تتوین در عربی عمل نمایند. برای تتوین مجرور دو کسره در زیر حرف آخر و برای تتوین مرفوع دو ضمه روی حرف آخر گذاشته می‌شود. بعبارة اخری، متفق علیہ، رحمة للعالمین. در تتوین منصوب قاعده خاص برای کلمات مختوم به تاء مربوط هست که در قاعده ۲۷ گفته خواهد شد. در مورد سایر کلمات اگر آخر کلمه حرف صامتی از حروف متصله باشد آن حرف را به الفی وصل می‌کنیم و دو فتحه روی آن می‌گذاریم، مثل کاملاً، اتفاقاً، موقتاً، و اگر آخر کلمه یکی از حروف منفصله یا همزه بعد از حرف صامت و بعد از الف باشد الفی با دو فتحه پس از آن حرف آخر می‌آوریم. قهراً، "، طرداً للباب، جزءاً، استثناءً، ابتداءً.

۲۷. قاعده در نشان دادن تتوین نصب در کلماتی که آخر آنها تاء مربوطه باشد - (خواه آنچه در فارسی تلفظ می‌شود و خواه آنچه در فارسی‌های غیر ملفوظ شده

است)، اینست که دو فتحه بالای تاء مربوطه گذاشته می‌شود. نشانه این تاء اینست که جزء ریشه و ماده کلمه نیست: غفلة، بغتة، ندرة، نسبة، حقيقة، عجاله، جملة، قربة الى الله.

یادآوری ۱. از آنجا که برای اکثر مردم تشخیص اینکه در آخر این کلمات «ت» آیا جزء ماده کلمه هست یا نیست مشکل است و در املائی کلماتی مثل نسبة، ندره، عجاله، حقيقة شایع و متداول شده است که الف با دو فتحه به آخر این کلمات متصل کنند، می‌توان این کلمات را به عنوان غلط مشهور به صورت نسبتاً، ندرتاً، عجالتاً، حقیقتاً مجاز شمرد.

یادآوری ۲. تاء مربوطه در بعضی ترکیبات دیگر عربی هم که در فارسی متداول شده است دیده می‌شود و در آنها هم باید تاء مربوطه به صورت «ة گرد» نوشته شود: رحمة الله علیه، لعنة الله علیه، فی الحقيقة، شمس الکفاة، صبغة الله، العظمة لله.

۲۸. در بعضی اسامی داخلی و خارجی از قدیم الایام رسم الخط خاصی متداول شده است و در آنها حروف مخصوص لسان عربی بکار می‌رود. باید در مورد آنها به سنت قدیم عمل کرد و آنها را همان‌طور که مرسوم است نوشت: اصفهان، طبس، جیحون، سیحون، اصطخری، افلاطون، ارسطو، سقراط، فیثاغورس، و غیرها.

۲۹. کلماتی که در کتابت به واو ختم می‌شود، اگر واو آن مصوت واوی بلند باشد در حال اضافه شدن و موصوف واقع شدن، یائی به آخر آن الحاق می‌شود: زانوی من، آهوی ختائی؛ اگر واوی که در آخر کلمه است فقط برای بیان حرکت ضمه باشد نیز در حال مضاف و موصوف شدن محتاج به یائی هست، مثل آن دوی دیگر، ای توی بیچاره، کاکاؤی داغ؛ اگر واوی که در آخر کلمه است صوتی مرکب از مصوت و صامت (ow) باشد، مثل واو در شوکت و نو، در موقع مضاف شدن و موصوف شدن یائی لازم ندارد: خسرو اول، کیخسرو سلجوقی، جو سیاه، پلو چرب، جلو در، پالتو نو من، پالتو به این نوی، تابلو نقاشی.